

اصل نسبی بودن رأی حقوقی

جمال صالحی ذهابی^۱

چکیده

پس از آنکه دادگاه رأی خود را انشاء و صادر کرد، بر این تصمیم قضایی آثاری مترتب می‌شود؛ رأی حجیت امر قضاوت شده می‌یابد؛ از نیروی امر قضاوت شده برخوردار می‌شود؛ گاهی نیز برای حکم نیرویی اجرایی حاصل می‌گردد؛ اصحاب دعوا از توان اثباتی آن بهره می‌برند. گاه آثار حکم محدود به اشخاصی است که در دادرسی منتهی به آن رأی دخالت داشته‌اند؛ گاهی دیگر آثار حکم به طرفین دادرسی سابق محدود نمی‌شود؛ نتیجه‌ی کار قضایی دادگاه به عنوان پدیده‌ای حقوقی، که با رعایت تشریفات خاصی به دست آمده است، در برابر عموم شهروندان قابل استفاده و استناد است.

در مواردی که حکم دادگاه جز نسبت به اصحاب دعوا اثر ندارد، از اصل نسبی بودن رأی قضایی سخن می‌گوییم؛ فراتر از دادباخته و دادبرده که صاحبان دعوای منجر به آن رأی بوده‌اند، اصولاً شخصی دیگر نه سودی می‌برد و نه زیانی بر او وارد می‌شود.

واژگان کلیدی: دادگاه، ثالث، دعوا، رأی حقوقی، نسبی.

۱. دکتری حقوق خصوصی، رئیس شعبه‌ی چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه.

۱. درآمد

با صدور رأی دادگاه و لازم‌الاجرا شدن آن، در روابط قضایی طرفین، نوعی دگرگونی به وجود می‌آید که پیش از آن وجود نداشته است؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، صص ۱۴-۱۳) حقوق و قضا این دگرگونی قضایی را که ناشی از نتیجه‌ی کار قضایی و فرایند دادرسی است، در شمول اداره‌ی قانون قرار می‌دهد؛ به همین سبب، زندگی قضایی شهروندان که از مجموعه‌ی کنش و واکنش‌های حقوقی تشکیل می‌یابد، از منظر حقوقی تنها در دوران محاکمه، زیر پوشش حمایتی عام و نوعی قانون قرار ندارد؛ پس از دادرسی نیز رأی، قانون خاص و قاعده‌ی رفتار^۱ و روابط قضایی آنان می‌باشد؛ این قاعده‌ی رفتاری باید همواره در میان دادباخته و دادبرده اجرا گردد؛ به گونه‌ای که، ایشان حتی به بهانه‌ی اجمال و ابهام در آن نیز نمی‌توانند از اثرگذاری رأی دادگاه بر خود سرباز زنند؛ زیرا، اختلافات آنان در خصوص مفاد رأی، تفسیر عبارات آن و همچنین اختلافات مربوط به آثار رأی که از اجمال یا ابهام رأی یا منطوق آن حادث می‌شود، در دادگاهی که حکم را صادر کرده است، رسیدگی می‌شود.^۲

اصل نسبی بودن رأی دادگاه که مدلول خروج از وضعیت طبیعی، نشانه‌ی ورود به وضعیت مدنی و قلمرو حاکمیت قضایی قانون است، (مالوری، ۱۳۸۳، صص ۲۰۰-۱۹۹) ظاهراً از پشتوانه‌ی اخلاقی نیز بهره‌مند است؛ هر چند این اصل، در متنی قانونی منصوص نشده، اما بی‌تردید مبنای بسیاری از قواعد موجود به ویژه در حقوق دادرسی خصوصی است؛ برای توجیه بنیاد آن، گاهی آن را به قراردادهای مانند کرده، زمانی به ضرورت حفظ منافع اشخاص بیرون از دادرسی، در برخی موارد به مبانی قاعده‌ی حجیت امر قضاوت شده و سرانجام به اصل بی‌طرفی دادرسی متوسل شده‌اند؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۳، صص ۱۸۶-۱۸۲) با همین رویکرد به بررسی این اصل پرداخته‌ایم. این نوشتار به دنبال بیان تفاوت اصل نسبی بودن با دیگر قواعد اختصاصی رأی و آثار این اصل است و درصدد ارائه‌ی پاسخ برای این پرسش‌ها است که آیا تمام

۱. اشاره به گفته‌ی امانوئل کانت (بیست دوم آوریل ۱۷۲۴ تا دوازدهم فوریه ۱۸۰۴ میلادی) است :
«Agis toujours de telle sorte que la maxime de ta volonté, c'est-à-dire la règle à laquelle tu obéis, puisse revêtir la forme d'un principe de législation universelle»
<http://philovicto.free.fr/kant.htm> , 2010-06-20

۲. ماده‌ی ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی.

آراء محاکم از اصل مذکور پیروی می‌کنند و آیا رأی دادگاه در حقوق و التزامات اشخاص خارج از محاکم مؤثر است؟

۲. مفهوم اصل نسبی بودن رأی و چگونگی تمایز آن:

۲-۱. مفهوم اصل نسبی بودن رأی:

۲-۱-۱. مفهوم اثر رأی:

مقصود از اثر رأی در اصل نسبی بودن، اثر مستقیم آن بر اصحاب دعوا است؛ بدین معنی که حکم، اولاً و بالذات در دارایی دادباخته و دادبرده مؤثر باشد؛ حقوق و التزامات آنان را افزایش داده و یا از آن بکاهد. التزامات ناشی از حکم، بدون واسطه بر دادباخته تحمیل شده و در مقابل، دادبرده، منتفع اصلی و نخستین از این رأی باشد. (سنه‌وری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۶۷۷)

بنابراین، در صورتی که دادباخته، شریک و سهامدار شرکتی باشد، محکومیت او در برابر بستانکار، در دارایی شرکت تأثیری نداشته و شرکت نسبت به پرداخت محکوم‌به از اموال شرکت، الزامی ندارد؛ اما، دادبرده به جهت اثر مستقیم رأی در دارایی دادباخته، می‌تواند اموال و حقوق مالی او را که قابل نقل و انتقال و فروش هستند، اعم از آن که نزد شرکت باشد و یا شخص دیگری، توقیف نموده و برابر مقررات مربوط به اجرای ثبت^۱ یا اجرای احکام مدنی^۲ به فروش رساند. به همین دلیل بستانکاران شخصی شرکا حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت، تأمین یا وصول کنند؛ اما، می‌توانند نسبت به سهمیه‌ی مدیون خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است به وی تعلق گیرد، اقدام قانونی مقتضی به عمل آورند.^۳ به همین ترتیب بدهکاری شرکت در دارایی شرکا و سهامداران تأثیری نداشته و در صورت توقف شرکت از تأدیه‌ی دیون، با صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های تضامنی، مختلط و یا نسبی، اموال شخصی شرکای ضامن، مصون از تعرض بوده و مهروموم نخواهد شد؛^۴ افزون بر این، در صورتی که شریک یا سهامدار شرکت، مطابق

۱. ماده‌ی ۷۴ آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱.

۲. ماده‌ی ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی.

۳. قسمت اول ماده‌ی ۱۲۹ قانون تجارت.

۴. قسمت اول ماده‌ی ۴۳۹ قانون تجارت.

مواد ۱ تا ۳ قانون تجارت، تاجر محسوب شود، ورشکستگی شرکت با ورشکستگی شرکا و سهامداران ملازمه ندارد.^۱

هر حکم افزون بر این اثر مستقیم، اثر غیرمستقیم نیز دارد؛ حکمی که علیه شرکت تجارتي صادر می‌شود یا حکمی که تاجری را به تأدیه‌ی مبلغی بابت خسارت به رقیب تجاری یا هر شخص دیگری ملزم و محکوم می‌نماید، به صورت غیرمستقیم و به واسطه‌ی تأثیر در دارایی تاجر، در حق طلبکاران و غرمای تاجر مؤثر است و دارایی آنها را که وثیقه‌ی عمومی مطالبات بستانکاران از شرکت و تاجر می‌باشد، کاهش داده و بر جنبه‌ی منفی آن می‌افزاید.^۲ اثر غیرمستقیم رأی، همواره خفیف نیست؛ گاهی به دلیل موقعیت‌های خاص قانونی و به منظور تضمین در وصول مطالبات، اثر غیرمستقیم حکم نسبت به اشخاص ثالث شدید به نظر می‌رسد.

طلبکاران شخصی شرکا در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را برابر مقررات اجرای ثبت یا اجرای احکام مدنی، از دارایی شخصی بدهکار خود وصول کنند و سهم بدهکار از منافع شرکت برای تأدیه‌ی طلب آنها کافی نباشد، می‌توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند؛ اعم از آن که شرکت برای مدت محدود و یا غیرمحدود تشکیل شده باشد، مشروط بر این که، حداقل شش ماه قبل، قصد خود را به وسیله‌ی اظهارنامه‌ی رسمی به اطلاع شرکت رسانیده باشند؛ برای کاهش اثر غیرمستقیم رأی محکومیت شریک بر شرکت، شرکت یا برخی از شرکا می‌توانند تا هنگامی که حکم نهایی انحلال صادر نشده، با تأدیه‌ی طلب مزبور تا حد دارایی بدهکار در شرکت یا با جلب رضایت آنان به طریق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری کنند.^۳ به همین ترتیب هرگاه حکم ورشکستگی شرکای ضامن در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا به موجب حکم جداگانه صادر شده باشد،^۴ با ورشکستگی شرکت‌های تضامنی، مختلط یا نسبی، اموال شخصی شرکا نیز مهروموم خواهد شد. (صقری، ۱۳۷۶، صص ۶۶-۶۵؛ اسکینی، ۱۳۸۷، صص ۳۴-۳۲)

۱. ماده‌ی ۱۲۸ قانون تجارت.

2. <http://www.droit-fiscalite-belge.com/article1080.html> 2010-06-20

۳. قسمت دوم ماده‌ی ۱۲۹ قانون تجارت.

۴. قسمت دوم ماده ۴۳۹ قانون تجارت.

۲-۱-۲. زمان اثرگذاری اصل نسبی بودن رأی:

رأی دادگاه اصولاً بیانگر حقوق و تعهدات اصحاب دعوا است؛ بدین معنی که، در بیشتر موارد، رأی مراجع قضایی، اعلامی است؛ زیرا، دادگاه وظیفه دارد در مقام احقاق حق یا فصل خصومت، حقوق و التزامات موجود میان طرفین را نسبت به موضوع دعوا رسماً اعلام کند و نه آن که حقوق یا تعهداتی را ایجاد نماید؛ اصولاً، حق و تکلیف و رابطه‌ی حقوقی طرفین، سابق بر دعوا و پیش از آن، به موجب قرارداد یا قانون به وجود آمده، دادگاه تنها آن را بررسی و در حدود خواسته و سبب دعوا، بود و نبود آن را اعلام می‌نماید. ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه‌ی توقف از تأدیبه‌ی وجوهی حاصل می‌شود که بر عهده‌ی او است؛^۱ به همین دلیل، در عالم حقیقت، هیچ‌گاه تاریخ توقف تاجر از تأدیبه‌ی دیون بستانکاران، زمان رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی نخواهد بود؛ در این راستا، محکمه باید در حکم خود تاریخ توقف تاجر را معین نماید؛^۲ به نظر می‌رسد اثر رأی دادگاه در این گونه موارد، از تاریخ توقف می‌باشد و اصل نسبی بودن رأی از آن زمان، پیامدهای خود را به بار خواهد آورد و نه از هنگام قطعیت حکم ورشکستگی و اعلان آن.^۳

هرگاه حکم دادگاه وضعیت حقوقی جدیدی ایجاد و یا در احوال شخصیه‌ی طرفین یا اهلیت و وضعیت مدنی آنان تغییری دهد، حکمی که در خصوص آن موضوعات صادر می‌شود، جنبه‌ی انشایی دارد؛ این حکم صرفاً و اصولاً از زمان قطعیت، اما گاهی بنا به مصالحی و اغلب به منظور صیانت از حقوق اشخاص ثالث، از تاریخ صدور واجد اثر است. مطابق ماده‌ی ۴۱۸ قانون تجارت، «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، ممنوع است. ...»

بر این اساس، در احکام دسته‌ی نخست می‌توان خسارت ناشی از تأخیر در انجام تعهد یا ایفای دین را در حکم مقرر کرد و دادباخته را به جبران خسارت محکوم نمود؛ اما، احکام قسم دوم چنین اثری ندارد؛ بر این اساس، برای خسارات به بار آمده تا زمان حکم، نمی‌توان شخصی را محکوم کرد؛ زیرا، از زمان قطعیت یا صدور رأی

۱. ماده‌ی ۴۱۲ قانون تجارت.

۲. ماده‌ی ۴۱۶ قانون تجارت.

۳. رک: مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت.

است که حکم میان اصحاب دعوا اثر کرده و حقوق و تکالیفی به وجود می‌آورد. ماده‌ی ۴۲۱ قانون تجارت گویای همین اثر نسبی حکم ورشکستگی از تاریخ صدور است؛ زیرا، به موجب این ماده: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، به قروض حال مبدل می‌شود.»

۳-۱-۲. آثار اصل نسبی بودن رأی:

بر اصل نسبی بودن رأی آثاری عمده مترتب است:

الف) هرگاه در موضوع دعوا حکم صادر شود، اثر نسبی رأی در روابط طرفین مانع از آن است که دعوایی دیگر نسبت به آن موضوع مطرح شود؛ آن حکم در روابط میان طرفین، معتبر و مؤثر است و طرح دعوی دیگری در آن خصوص اعتبار ندارد؛ حق دادخواهی در آن موضوع از میان رفته و به همین دلیل در تجدید آن دعوا نفعی قانونی وجود ندارد. به مقتضای اصل نسبیت رأی، در روابط میان اصحاب دعوا و یا قائم‌مقام آن‌ها، رأی صادر شده حکومت دارد، اعم از آن‌که، دادگاه فعلی همان دادگاه صادرکننده‌ی حکم پیشین باشد و یا دادگاه دیگری عهده‌دار رسیدگی به اصل دعوا شده باشد.

ب) نسبیت اثر رأی به منطوق آن محدود نیست؛ ادله و وسایل اثباتی نتیجه‌ی رأی نسبت به طرفین آن معتبر و مؤثر می‌باشد؛ زیرا، ادله و وسایل اثباتی موضوع رأی که از سوی اصحاب دعوا به دادگاه تقدیم شده است، در آن دعوا مورد پذیرش قرار گرفته و طرفین نسبت به اصالت آن‌ها تعرضی نکرده یا اگر تعرضی کرده‌اند، در نهایت ادعای جعلیت یا اظهار انکار و تردید از سوی دادگاه رد شده است. بر این اساس، وسایل اثباتی مبنای رأی سابق که مورد ارزیابی دادگاه واقع شده و مثبت منطوق رأی یا مؤثر در آن بوده، میان دادباخته و دادبرده، به مقتضای اصل نسبیت رأی، معتبر و اصیل دانسته می‌شود. به همین دلیل، هرگاه یکی از طرفین دعوا، در برابر سندی عادی که علیه او اقامه شده است، صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق نماید و یا آن‌که در محکمه ثابت شود طرفی که سند مزبور را تکذیب نموده یا نسبت به آن تردید کرده، در واقع آن را امضاء یا مهر کرده است، آن سند عادی، اعتبار اسناد رسمی را یافته و درباره‌ی طرفین، وراث و قائم‌مقام آنان معتبر است.^۱

۱. ماده‌ی ۱۲۹۱ قانون مدنی.

ج) به موجب اصل نسبی بودن اثر رأی، موضوعی که در آن خصوص قضاوت شده، از آن پس مسلم تلقی می‌شود؛ هرگاه دادگاه حکم به اعلام فسخ قراردادی کرده باشد،^۱ آن دادگاه و هر دادگاه دیگری نمی‌تواند در دعوا و یا رسیدگی دیگر بین اصحاب آن رأی، یکی از طرفین را به اجرای مفاد آن قرارداد ملزم نماید؛ زیرا، به موجب لازمه‌ی صریح حکم سابق، آثار قراردادی و رابطه‌ی حقوقی طرفین زایل شده است. بنابراین، نسبی بودن اثر رأی، تنها به منطوق رأی محدود نیست؛ هرآنچه به ملازمه‌ی عقلی یا به التزام بین و غیرمفارق جزء رأی دادگاه باشد، از اصل نسبی بودن متابعت می‌نماید.

د) نسبی بودن اثر رأی سبب می‌شود مفاد اجراییه‌ی ناظر بر رأی قطعیت یافته، صرفاً در مورد دادباخته اجرا شود؛ (شوکانی، ۲۰۰۴، ص ۱۷۱۲) اجراییه هیچ‌گونه تعهد یا التزامی را متوجه شخص ثالث نمی‌نماید. در این راستا و همین که اجراییه به دادباخته ابلاغ شد، وی مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا گذارد، ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجراییه نداند، باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید. هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضاء مهلت مذکور معلوم شود که فرد مذکور قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم‌به بوده، اما، برای فرار از آن، اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده، به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجراییه متعسر گردیده باشد، به حبس از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.^۲

به همین ترتیب هرگاه عملیات اجرایی در اداره‌ی ثبت آغاز و تعقیب شود،

1. Fenrich v Wawanesa Mutual Insurance Co. 2004 ABQB 310, and on appeal, at 2005 ABCA 199 ; Fraser River Pile & Dredge Ltd. v. Can-Dive Services Ltd. 1999 3 S.C.R. 108 ; Trident General Insurance Co Ltd v. McNiece Bros Pty Ltd (1988) 165 CLR 107) ; Beswick v. Beswick [1968] AC 59) ; New Zealand Shipping Co Ltd v. A M Satterthwaite & Co Ltd [1975] AC 154, See: <http://www.duhaime.org/LegalDictionary/P/PrivityofContract.aspx> 2010-06-20

۲. ماده‌ی ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی و ماده‌ی ۲۱ آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی.

در مواردی که اجراییه برای انجام تعهدی از قبیل تعمیر بنا، قنات، تکمیل ساختمان، بنای جدید و یا غرس اشجار، صادر شده و متعهد پس از ابلاغ اجراییه به انجام آن اقدام ننماید، اداره‌ی ثبت متعهد را به انجام تعهد یا پرداخت هزینه‌های لازم برای انجام آن الزام می‌نماید؛ با استنکاف متعهد، متعهدله می‌تواند با اطلاع اداره‌ی ثبت به هزینه‌ی خود تعهد مزبور را انجام دهد؛ اگر کیفیت انجام تعهد یا تعیین میزان هزینه‌ی آن، محتاج نظر کارشناس باشد، اداره‌ی ثبت یک نفر کارشناس رسمی تعیین خواهد کرد؛ حق الزحمه‌ی کارشناس به میزان مناسبی جزء سایر هزینه‌ها توسط اجرای ثبت از متعهدله دریافت می‌شود؛ فرد اخیر می‌تواند تمام هزینه‌ها را توسط اجرای ثبت از متعهد مطالبه و دریافت نماید.

در صورت فوت دادباخته آثاری که به مقتضای اصل نسبی بودن رأی ایجاد می‌شود، زایل نمی‌گردد؛^۱ مگر آن که مباشرت وی^۲ در آن خصوص شرط شده باشد.^۳

۲-۲. چگونگی تمایز اصل نسبی بودن رأی:

۲-۲-۱. ارتباط اصل نسبی بودن رأی با حجیت امر قضاوت شده:

حجیت امر قضاوت شده، قاعده‌ای ماهوی است که مؤدای آن دلالت دارد که حکم از حیث تشریفات و شرایط قانونی و حق موضوع آن به نحو صحیح صادر شده است؛ به‌گونه‌ای که، قضاوت دوباره، جز از راه شکایت عادی یا فوق‌العاده نسبت به آن ممکن نمی‌باشد. این حجیت جز برای «حکم» دادگاه ثابت نمی‌شود؛ لذا، قرارهای دادگاه و دستور موقت که از جمله‌ی آنها است، اصولاً از این حجیت برخوردار نیستند، از میان احکام نیز حجیت مذکور، تنها برای احکام قطعی محقق می‌شود^۴ و حکمی که دارای وصف اجرای موقت می‌باشد،^۵ از چنین اعتباری محروم است. در احکامی که موضوع آن حقوق و تعهدات اشخاص بوده و دادگاه قضیه را حل و فصل کرده است، چنین حجیتی به وجود می‌آید؛ دادگاه نیز تنها در صورتی در مورد

۱. ماده‌ی ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی. تعقیب عملیات اجرایی به طرفیت ولی در این ماده، تنها در فرض ماده‌ی ۱۲۱۶ قانون مدنی متصور می‌باشد و آن هنگامی است که صغیر، مجنون و یا غیررشید، باعث ضرر غیر شده، به سبب ضمان قهری و اثر وضعی محکومیت یافته و اجراییه به طرفیت او صادر گردیده باشد.

۲. ماده‌ی ۲۶۸ قانون مدنی.

۳. ماده‌ی ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی.

۴. ماده‌ی ۴۱۷ قانون تجارت.

۵. ماده‌ی ۱۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

حقوق و تعهدات اشخاص، دعوا را حل و فصل می‌نماید که به بررسی ماهیت و اساس دعوا^۱ پرداخته و تمام یا قسمتی از آن را مورد حکم قرار داده باشد؛^۲ به همین دلیل، تصمیماتی که دادگاه در امور اجرایی حکم اتخاذ می‌نماید، از حجیت امر قضاوت شده برخوردار نیست.

در مقابل حجیت امر قضاوت شده^۳ و نیروی امر قضاوت شده،^۴ اصل نسبی بودن رأی دادگاه، در خصوص احکام و همچنین قرارهای دادگاه (Braudo, 2010)، از جمله دستور موقت، دستور تخلیه^۵ با شرایط خاص قانونی،^۶ دستور فروش مال مشاع غیرقابل تقسیم^۷ و تصمیمات مربوط به امور حسبی،^۸ ثابت است.

افزون بر این، احکام قطعی و همچنین احکامی که دارای صبغه‌ی اجرایی موقت است، مشمول اصل نسبیت آرای قضایی هستند؛ (عمر؛ خلیل، ۲۰۰۴، ص ۴۸۵) لازم نیست حکم دادگاه بر حقوق اشخاص و تعهدات آنها ناظر باشد تا مشمول این اصل قرار گیرد؛ رأی دادگاه و فراتر از آن تصمیم دادگاه حتی در امور اجرایی، به اصحاب دعوا و پرونده‌ی اجرایی محدود است. بنابراین، قرارهای قرینه و مقدماتی دادگاه، مشمول اصل نسبیت آرای قضایی هستند؛ اشخاص ثالث از این تصمیمات، قرارها و احکام متأثر نخواهند شد.

۲-۲-۲. نیروی اثباتی رأی و اصل نسبیت آن:

حکم دادگاه از جهت موضوعات (شمس، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۲۶)، اسباب^۹ و منطوق،^{۱۰} سندی رسمی است که از حیث قدرت اثباتی^{۱۱} کمتر از اوراق سند رسمی

1. Article 4 Code de procédure civile.

2. Article 480 Code de procédure civile

Le principal s'entend de l'objet du litige tel qu'il est déterminé par l'article 4.

3. l'autorité de la chose jugée

4. la force de chose jugée

۵. ماده‌ی ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶.

۶. ماده‌ی ۳ آیین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹.

۷. ماده‌ی ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲ و ماده‌ی ۹ آیین‌نامه‌ی قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰.

۸. ماده‌ی ۴۴ قانون امور حسبی.

9. Motifs.

10. Dispositif.

11. le force probante du jugement.

نمی‌باشد؛ حکم دادگاه در این معنی نه تنها برای اصحاب دعوا که بر عموم افراد جامعه، حجت بوده و قابل استناد است.^۱ بند «ب» ماده‌ی ۴۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۲ در مقام بیان اعتراض شخص ثالث طاری، به قرینه‌ی لفظی، رأی دادگاه را از جمله وسایل اثباتی اصحاب دعوا می‌داند؛ این امر، همان معنی دلیل موضوع ماده‌ی ۱۹۴ آن قانون را به ذهن متبادر می‌سازد؛ بند «ب» ماده‌ی ۴۳۲ همان قانون^۳ نیز به هنگام توصیف اعاده‌ی دادرسی طاری و به صورت صریح، رأی دادگاه را دلیل می‌داند؛ از این تصریح همان مفهوم نیروی اثباتی رأی در دعوا فهمیده می‌شود؛ به گونه‌ای عدم صحت سلب این معنی، حقیقت آن لفظ را بیان می‌دارد. (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۳۳-۳۱)

موضوعاتی که دادرسی و پس از رؤیت و استماع، آن‌ها را در پرونده قید می‌نماید، معتبر بوده و جز به طریق ادعای جعل نمی‌توان خلاف آن را ثابت کرد؛ اما، آنچه که از دیگران روایت کرده، تا هنگامی معتبر است که خلاف آن ثابت نشده باشد؛ این قسم مندرجات حکم را با هر دلیلی و به هر طریقی می‌توان به اثبات رساند؛ زیرا، اشخاص ذی‌نفع و اطراف دعوا در انشاء رأی دادگاه دخالت نداشته و آن قسم اظهارات، از سوی اصحاب پرونده عنوان شده و در مقام ادعا و دفاع، بیان شده است؛ نه منسوب به قاضی بوده و نه از سوی او عنوان شده است. آن قسمت از رأی که از استنباط قاضی از ادله‌ی حکم (قانون به معنی عام) حکایت دارد، مادام که خلاف آن در دادگاه بالاتر در نتیجه‌ی نقض حکم ثابت نشده، نسبت به طرفین حکم نافذ و حجت است. اسباب رأی نیز گاهی با منطوق رأی ارتباطی ناگسسته‌ی داشته و جزئی از رأی به شمار می‌رود؛ اما، برخی اسباب، منفصل از منطوق رأی است و در زمره‌ی دلایل اثباتی محسوب می‌شود که قاضی اختیار ارزیابی، تشخیص تأثیر و توان اثباتی آن‌ها را مانند هر دلیل دیگر دارد.^۴

1. Article 457.

۲. «... ب - اعتراض طاری (غیراصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است.»
 ۳. «... ب - طاری که عبارتست از این که در اثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارائه شود و کسی که حکم یادشده علیه او ابراز گردیده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید.»
 ۴. دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۲۷۲، موضوع پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۸۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۱۳۳ صادره از شعبه‌ی چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه.
- «آقای ... و خانم ... به وکالت از آقای ن. ح. خ. و خانم د. ن. علیه آقای ب. م. به خواسته‌ی الزام به پرداخت هشت

منطوق رأی همان گونه که در حق اصحاب دعوا مؤثر است، در مقابل اشخاص ثالث نیز قابل استناد است؛ اما این اشخاص که حکم دادگاه نسبت به حقوق آنها خلل می‌رساند، می‌توانند عکس حجیت و قابلیت استناد رأی را ثابت کنند؛ این امر به شیوه‌ی دعوای اعتراض ثالث^۱ صورت می‌گیرد؛ موضوعی که در برخی کشورها (سنه‌هوری، پیشین، صص ۶۳۵-۶۳۴) از طریق یک دعوای اصلی و ابتدایی با عنوان دعوای ابطال یا اعلان بطلان^۲ قسمت مخل حکم سابق انجام می‌پذیرد.

میلیون و پانصد هزار تومان بابت مانده‌ی ثمن قرارداد فسخ شده‌ی ۸۷/۳/۴ و پرداخت دو میلیون تومان بابت هزینه‌هایی که از جهت قرارداد فسخ شده، تأدیه گردیده، با احتساب خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه، دادخواستی در ۸۸/۳/۴ به دادگاه تقدیم کرده‌اند. نظر به ... ، دعوای خواهان‌ها وارد تشخیص داده نمی‌شود؛ زیرا:

۱- خوانده در جلسه‌ی دادرسی و در مقام دفاع، افزون بر انکار دعوا، خواستار ملاحظه‌ی اصول اسناد و ادله‌ی اثباتی خواهان شدند؛ اما وکیل خواهان‌ها، اصول آن اسناد را ارائه ننمودند؛

۲- وکیل خواهان‌ها مدعی جعلیت هر مدرکی از سوی خوانده گردید؛ اما نه تنها هیچ مدرکی را به صورت مشخص و معین مورد ادعای جعل قرار ندادند، ادعای جعلیت خویش را متکی به هیچ دلیلی ننمودند؛

۳- خوانده ضمن ابراز اصول ادله و وسایل اثباتی خود برای ملاحظه‌ی دادگاه و طرف دعوا، تصویر مصدق و تمبر شده‌ی صورت مجلس ۸۷/۵/۷ شعبه‌ی محترم ... شسورای حل اختلاف ... در اعلام رضایت آقای ن. ح؛ لایحه‌ی تقدیمی خانم د. ن. به اداره‌ی اوقاف در اعلام رضایت و اسقاط هرگونه ادعا نسبت به خوانده؛ رسید ۸۷/۵/۱ در اسقاط هرگونه ادعا از سوی آقای ن. ح. نسبت به خوانده از بابت معامله‌ی فسخ شده‌ی مورد دعوا؛ را برای اثبات بی‌حقی خواهان‌ها و نفی دعوای ایشان به دادگاه تقدیم کرده‌اند؛

۴- خواهان‌ها، تصویری تمبر نشده از روی قرارداد ۸۷/۳/۴ را پیوست دادخواست خویش کرده‌اند؛ حال آن‌که خوانده افزون بر ابراز اصل آن قرارداد، روگرفتی از پشت و روی آن سند، مصدقاً و با تمبر ابطال شده به دادگاه تقدیم نمودند که از یک سو از وفای او به عهد و تأدیه‌ی حق مورد مطالبه‌ی خواهان‌ها در دادخواست و از سوی دیگر اسقاط دعوا از سوی خواهان نسبت به موضوع خواسته و از اعتبار افتادن تمام مفاد سند قراردادی ۸۷/۳/۴ ابرازی خواهان‌ها حکایت دارد.

۵- علاوه بر موارد فوق، در خصوص تأدیه‌ی دو میلیون تومان بابت هزینه‌های ناشی از قرارداد فسخ شده، خواهان‌ها نه تنها دلیلی در ایفاء دین از جانب و با اذن خوانده به اداره‌ی اوقاف یا شخص دیگر ابراز ننموده‌اند، دعوای خود در این خصوص را به ادله و وسایل اثباتی در پرداخت آن مبلغ و احراز رابطه‌ی مستقیم و سببیت آن پرداخت، در فرض ثبوت، با فسخ قرارداد مستند نکرده‌اند.

بنابراین و با استناد به نص ماده ۱۹۷ و مفهوم مخالف صدر ماده ۲۲۰ ق.آ.د.د.ع. ا در امور مدنی و به موجب مدلول مواد ۲۶۴/۱ و ۲۶۷ و ۲۶۹ و مفهوم مواد ۷۵۴ و ۷۶۶ و منطوق مواد ۱۲۵۷ و ۱۳۰۷ جملگی از ق. مدنی، حکم به بی‌حقی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید ...»

1. Fr. Tierce opposition

2. l'action en nullité

۳. دامنه و آثار اصل نسبی بودن رأی:

۳-۱. حکم، تصمیم حسبی و رأی سازشی:

۳-۱-۱. چگونگی تمایز:

۳-۱-۱-۱. حکم:

در این که «حکم» دادگاه به معنی مندرج در ماده‌ی ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ مشمول اصل نسبی بودن آرای قضایی است، تردیدی نیست؛ زیرا، با حکم دادگاه است که برای طرفین دعوا، حق و تکلیفی ایجاد، و یا اعلام و یا آنکه وضعیت حقوقی جدیدی تأسیس می‌شود و احتمال برخورد آن با حقوق اشخاص ثالث وجود دارد.^۲ (Braudo, op.cit)

در نظام حقوقی ایران، اختیار دادرس در حل و فصل اختلافات شهروندان، به اثبات، بیان حق و اعلام آن^۳ منحصر نمی‌باشد،^۴ اجرا و ایفای حق نیز تکلیف دادرس است؛ حال آن که، در مغرب زمین ابتدا اختیار دادرس منحصر در بیان حق^۵ بود. اما، پس از آن به اختیار دیگری^۶ متوسل شدند (Smith, 2010, p.655) تا با اعمال قوه‌ی حاکمیتی، برای اجرای اجباری رأی علیه دادباخته‌ی مستنکف از انجام منطوق رأی تدابیری به کار برند. (متین دفتری، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۳۵۰) امروزه حکم دادگاه، رأی دادرس در موضوعی ترافعی و مورد اختلاف است که به صورت جزئی یا کلی قاطع دعوا می‌باشد. (شمس، پیشین، صص ۲۱۴-۲۱۲) این تصمیم با اینکه هنوز قطعی نشده، دارای آثاری از جمله فراغ دادرس بوده و تابع اصل نسبی بودن آرای قضایی است.

در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

۱. «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشد، حکم، و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.»

2. See: <http://www.dictionnaire-juridique.com/lexique-juridique.php> 2010/06/12

۳. شهید ثانی در تبیین این معنی چنین آورده‌اند: «... و إذا ادعی المدعی فلان وضع الحكم لزمه القضاء، إذا التمسه المقضی له فیقول: حکمت، أو قضیت، أو أنفذت، أو مضیت، أو ألزمت، و لا یکفی ثبت عندی، أو أن دعواک ثابتة و فی أخرج إلیه من حقه، أو أمره بأخذة العین، أو التصرف فیها قول جزم به العلامة، و توقف المصنف . . . » ر.ک: (جبعی العاملی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۷۵)

۴. شیخ محمد حسن نجفی، فاضل هندی و علامه حلی چنین حکمی را قابل نقض می‌دانند. ر.ک: (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۰۰، فاضل هندی، ج ۱۰، ص ۷۸؛ حلی، ج ۳، ص ۴۳۴).

5. jurisdictio

6. Imperium

در امور مدنی، مفهوم اصل نسبی بودن آرای قضایی منصوص شده است. مدلول این مواد بیانگر آن است که حکم دادگاه مورد استفاده‌ی غیر طرفین قرار نخواهد گرفت و فقط نسبت به اطراف آن مؤثر بوده و شامل کسی که در دعوا دخالت نکرده است، نخواهد بود.^۱ بر همین اساس است که هرگاه در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالثی خللی رساند، شخصی که وی و یا نماینده‌اش در دادرسی منتهی به رأی به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته‌اند، می‌تواند مطابق قواعد مربوط به نهاد «اعتراض شخص ثالث» نسبت به آن رأی اعتراض نماید.^۲

۲-۱-۱-۳. تصمیم حسبی:

عمل قضایی^۳ دادرس در امور حسبی،^۴ در شکل دستوری انشاء می‌شود؛ این تصمیم، با این که دارای حجیت امر قضاوت شده نمی‌باشد،^۵ باید موجه و مدلل باشد.^۶ این امور مواردی هستند^۷ که اصولاً در آن‌ها وجود اختلاف و نزاعی متصور نمی‌باشد؛ دادگاه‌ها بر حسب وظیفه‌ی نظارتی و از آن جهت که عهده‌دار مصالح عامه هستند (الماوردی، ۱۴۰۶، صص ۲۴۱-۲۴۰) مکلفند بی‌درنگ نسبت به آن امور اقدام نموده و اتخاذ تصمیم نمایند؛ بدون آن که رسیدگی متوقف بر اقامه‌ی دعوا از سوی اشخاص و مسبوق بر وجود اختلاف یا وقوع منازعه میان آنها باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴۶؛ متین دفتری، پیشین، صص ۳۶۳-۳۶۲) طبع این امور در برخی موارد به گونه‌ای است که درخواست تقدیمی به دادگاه، دارای طرف مقابل نمی‌باشد.

۱. مفهوم همین اصل با عبارات زیر در ماده‌ی ۴۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر شده است: «رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم‌مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت.»

۲. برای ملاحظه‌ی مبانی و هدف آن نهاد حقوقی ر.ک: (متین دفتری، پیشین، صص ۵۷۵-۵۸۳)

3. Acte juridictionnel: Il s'agit d'un acte accompli dans le cadre d'une procédure judiciaire, destiné à produire certains effets de droit et qui a ainsi le plus souvent un caractère déclaratif. Un tel acte possède l'autorité de chose jugée et a force exécutoire .

see: <http://www.diplomatie.gouv.fr/fr/2010-06-14>

4. Affaire Gracieuse

5. Civ. 25 oct. 1905 : DP 1906. 1. 337

۶. ماده‌ی ۲۳ قانون امور حسبی.

7. Cour de Cassation, Chambre civile 2, du 19 janvier 2006, 04-30.508, Publié au bulletin 2010-06-14

(شمس، پیشین، صص ۲۷۱-۲۷۰) با این حال، کسانی که تصمیم دادگاه^۱ را در امور حسبی برای خود مضر می‌دانند، می‌توانند مطابق ماده‌ی ۴۴ قانون امور حسبی، بر آن تصمیم اعتراض نمایند؛ اعم از آن که تصمیم از دادگاه نخستین صادر شده باشد، و یا دادگاه پژوهش. از فحوای این ماده چنین برمی‌آید که اثر تصمیم دادگاه در امور حسبی نیز نسبی بوده و اصولاً به اشخاص طرف درخواست امر حسبی و تصمیم دادگاه محدود است و فراتر از آن اثری ندارد.

با این وجود و نظر به طبع تصمیم دادگاه در این‌گونه امور و نوع آنها،^۲ هرگاه بر اثر تصمیم دادگاه، به حقوق اشخاص خارج از درخواست امر حسبی و آن تصمیم، لطمه‌ای وارد آید، این اشخاص می‌توانند مطابق مواد ۱ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با اقامه‌ی «دعوی اعتراض شخص ثالث» بر آن تصمیم اعتراض نمایند.

بر این اساس، اشخاص ذینفع می‌توانند به درخواست تصدیق انحصار وراثت و هم‌چنین به تصدیقی که در موضوع وراثت از سوی دادگاه یا شورای حل اختلاف^۳ صادر می‌شود، مطابق ماده‌ی ۳۶۹ قانون امور حسبی اعتراض کنند.

۳-۱-۳. گزارش اصلاحی (رای سازشی):

در نظام دادرسی ایران، گزارش اصلاحی به سندی اطلاق می‌شود که از سوی دادگاه تنظیم می‌شود؛ این سند کاشف از وقوع صلح در موضوع مورد اختلاف میان اصحاب دعوا است؛ چنین سندی می‌تواند پیش از اقامه‌ی دعوا^۴ و در نتیجه‌ی درخواست دعوت طرف مقابل از دادگاه برای صلح^۵ و یا پس از اقامه‌ی دعوا و در هر مرحله از دادرسی مدنی^۶ تدوین شود.

بنابراین، دادرس بدون آن‌که در ماهیت دعوا حکمی انشاء و صادر نماید،

1. décision gracieuse

۲. مانند حجر، احکام بقاء حجر، رفع حجر، و موت فرضی.
۳. بند ۳ ماده‌ی ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۹.
۴. ماده‌ی ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
۵. هر چند در رویه‌ی قضایی موردی از این قسم گزارش اصلاحی تاکنون به نظر نرسیده است و غلبه با نوع دیگر گزارش اصلاحی است، اشخاص در دعاوی ترافعی برای این قسم صلح و قرارداد قضایی به دادگاه مراجعه نمی‌کنند.
۶. ماده‌ی ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

توافق طرفین را تسجیل می‌نماید؛^۱ تراضی اصحاب پرونده که «قرارداد قضایی»^۲ نیز نام گرفته است، در پوشش رأی قضایی درمی‌آید، به همین دلیل می‌توان آن را «رأی سازشی»^۳ نامید؛ اما، از نظر طبیعت حقوقی، در حقیقت قراردادی معتبر است. به‌گونه‌ای که، در صورت فقدان عنصر اختلاف و ترافع در آن، قاعده‌ی حجیت امر قضاوت شده را نمی‌توان به آن نسبت داد؛ (کاتوزیان، پیشین، صص ۱۲۹-۱۲۸) با این حال، طرفین چنین قراردادی به برکت این اسلوب حقوقی، سندی لازم‌الاجراء^۴ به دست می‌آورند؛^۵ این وصف، به یمن اعتبار و اطلاق وصف «سند رسمی»^۶ بر رأی حاوی آن قرارداد است.

ماهیت توافقی این عمل حقوقی به‌گونه‌ای است که مانع از حکومت قاعده‌ی حجیت امر قضاوت شده بر آن رأی شده و نیز تسری آثار زیانبار ناشی از قرارداد و رأی به اشخاص ثالث و اخلال در حقوق و دارایی آن‌ها را مخالف قاعده می‌نماید. (Braudo, op. cit)

با این که برخی کشورها، رأی مشتمل بر صلح طرفین را حکم پنداشته و تابع تمامی راهکارهای شکایت از رأی دانسته‌اند (صاوی، ۲۰۰۳، صص ۵۳۴؛ القضا، ۲۰۰۴، صص ۲۲۰-۲۱۹)، در نظام حقوقی ایران عقیده‌ی صائب، آن است که گزارش سازش طرفین اختلاف، که آن را «رأی حيله‌ای» نامیده‌اند، (شمس، پیشین، صص ۲۸۵) حکم و یا قرار نمی‌باشد. در همان حال، اطلاق عنوان «رأی سازشی» بر آنچه در دادگاه انعقاد و تشکیل یافته، نه تنها مؤید قوانین موضوعه، رویه‌ی قضایی و آموزه‌های حقوقی کشورهای دیگر به نظر می‌رسد، زینده‌ی عنوان دادگاه و نتیجه‌ی کار آن بوده، در عین انطباق با معنا و مفهوم ادبی عبارت، با اندیشه‌های کهن و نافذ فقهی نیز موافق به نظر می‌آید. (طباطبایی، صص ۷۱۰)

ماده‌ی ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که عنوان «گزارش اصلاحی» را برای رأی سازشی برگزیده، چنین مقرر داشته است:

1. Cass. req., 10 juin 1895 ; Cass. req., 21 déc. 1932
2. Le contrat judiciaire
3. jugement d'expédient
4. un titre exécutoire
5. Cass. civ., 9 janv. 1889 : S. 1889, 1, p. 118. - 16 juin 1926 : S. 1926, 1, p. 326
6. un acte authentique.

«دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید. مفاد سازش‌نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود، نسبت به طرفین و وراث و قائم‌مقام قانونی آن‌ها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعوای یا امور دیگری باشد.»

بنابراین، از نظر این ماده، رأی سازشی از نظر ماهوی، قرارداد محسوب و اجرای آن مانند احکام دادگاه، تابع قانون اجرای احکام مدنی و دیگر مقررات مربوط به اجرای آرای دادگاه‌ها است؛ اثر این رأی مطابق اصل نسبی بودن قرارداد، (سنه‌وری، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۵۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۷۵؛ صفایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۶) به طرفین و قائم‌مقامان عام و خاص آنها محدود بوده و تنها در حقوق و تکالیف آنها مؤثر است؛ بر این اساس، این رأی نسبت به اشخاص خارج از قرارداد و رأی سازشی، اصولاً نافذ نبوده و در دارایی و حقوق و تعهدات آنان اثری ندارد.

هرگاه بر اثر این قرارداد که در پوشش رأی دادگاه درآمده است، به حقوق اشخاص ثالث، زیانی یا خللی وارد آید، از آنجایی که پوشش قرارداد قضایی، موجبی برای تضرر اشخاص ثالث نبوده و در همان حال مانع دادخواهی آن اشخاص نخواهد بود، به نظر می‌رسد چنین اشخاصی می‌توانند از طریق اقامه‌ی دعوا و به استناد اصل نسبی بودن اثر قرارداد، ابطال^۱ آن قسمت از سازش طرفین را که به حال خود مضر می‌دانند، از دادگاه درخواست نمایند.

دعوای بطلان قرارداد صلح قضایی، دعوای ابطال رأی قضایی نیست؛ زیرا، در نظام حقوقی ایران، جز در قانون آیین دادرسی مدنی سابق،^۲ برای دعوای ابطال رأی دادگاه، موردی پیش‌بینی نشده است. بنابراین، در وضعیت کنونی نظام دادرسی کشور، نمی‌توان دعوایی را در مرحله‌ی بدوی اقامه نمود و خواسته‌ی آن را ابطال یا اعلام بطلان جزئی یا کلی رأی سابق دادگاه قرار داد؛ این غیر از دعوای ابطال یا اعلام بطلان جزئی یا کلی عمل حقوقی یا سند عادی یا رسمی حاوی آن است.^۳ راهکار

1. l'action en nullité de convention

۲. ماده‌ی ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵؛ «دعوای بطلان تقسیم راجع به دادگاهی است که تقسیم توسط آن دادگاه به عمل آمده است.»

3. Article 460: «La nullité d'un jugement ne peut être demandée que par les voies de recours prévues par la loi».

قانونی ابطال رأی، همان طرق شناخته شده‌ی شکایت از رأی قابل شکایت در مواعد محدود قانونی است.^۱

۲-۱-۳. آثار رأی:

۲-۱-۳-۱. اثر رأی نسبت به اصحاب دعوا:

الف) رأی دادگاه همانند قرارداد جز نسبت به اشخاصی که طرف آن بوده‌اند، اثری نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، پیشین، ص ۱۸۲) اگر در دعوی مطرح میان مستأجر و موجر، حکم به تسلیم عین مستأجره به نفع مستأجر صادر شود، این حکم صرفاً بر اصحاب دعوا اثر دارد؛ هرگاه شخص ثالث عین مستأجره را از موجر خریداری کند، این حکم علیه وی اثری ندارد؛ این شخص می‌تواند با وجود این حکم، تخلیه‌ی عین مستأجره را از دادگاه مطالبه کند؛ مشروط بر آن که تقدم تاریخ انعقاد قرارداد اجاره بر انعقاد عقد بیع ثابت نشده باشد.

علت این محدودیت در اثر حکم، آن است که حقیقت قضایی ناشی از حکم^۲، حقیقتی نسبی است. دادرسی اصولاً شخص بی‌طرفی است؛ (Thomas, 2005, p:77) اصحاب دعوا کسانی هستند که ادعا و دفاع خود را برگزیده و چگونگی و شیوه‌ی اثبات آنها را به کمک وسایلی که در اختیار دارند، انتخاب می‌نمایند؛ (قرشی مطلبی، ۲۰۰۴، صص ۱۲۸۷-۱۲۸۴) بنابراین، حکمی که در این اوضاع و احوال صادر می‌شود، نباید نسبت به اشخاصی که طرف اختلاف نبوده و امکان ارائه‌ی ادله‌ی اثباتی و دفاع را نداشته‌اند، مؤثر باشد. (سنهوری، ج ۲، پیشین، ص ۶۷۶)

ب) حکم دادگاه نسبت به طرفین آن به همان عنوانی^۳ که وارد دعوا شده‌اند،

1. La voie d'appel est toujours ouverte en cas de nullité pour excès de pouvoir. Cette règle prétorienne est consacrée par une jurisprudence constante (1re Civ., 29 juin 1994, Bull. 1994, I, n° 224, p. 163, pourvoi n° 92-18.084).

Ainsi, lorsque toute voie de recours est normalement fermée ou lorsque l'appel est différé, l'appel immédiat devient néanmoins recevable en raison de l'excès de pouvoir commis par le premier juge, ce qui permet de sanctionner cet excès de pouvoir par la nullité de la décision critiquée.

Bulletin d'information n° 660 du 1er mai 2007, <http://www.courdecassation.fr/> 2010-06-19

2. Res judicata pro veritate accipitur

۳. مواد ۱۴۴، ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

اثر دارد؛ مقصود از عنوان اصحاب دعوا، سمتی قانونی^۱ است که دادباخته و دادبرده در دعوای منتهی به حکم داشته‌اند؛ وصف طبیعی و حقیقی شخصیت آنان مدنظر نیست. اگر یکی از طرفین در دعوا دارای نماینده بوده است، مانند وکیل، وصی، قیم، اتحادیه و مانند آن، حکم علیه اصیل اثر دارد و نه علیه نماینده؛ اجراییه نیز علیه اصیل صادر می‌شود و نه علیه شخصی که به آن عناوین در دعوا دخالت کرده است^۲؛ عملیات اجرایی نیز به طرفیت اصیل یعنی دادباخته تعقیب می‌شود.^۳ بر این اساس، حکم صادره علیه یکی از موقوف‌علیه‌هم یا تمام آن‌ها، بر موقوفه تأثیری ندارد^۴ و میان حقوق موقوفه و دیون این افراد تهاتری صورت نخواهد گرفت.

با این وجود، تا حدودی، حکم علیه منوب‌عنه اثر دارد؛ حقوق و التزامات ناشی از حکم متوجه نماینده‌ای نمی‌شود که در حدود نمایندگی اقدام کرده و از اختیاراتی که صریحاً یا ضمناً به وی داده شده، تجاوز نکرده است؛ اما در فرض تجاوز نماینده از حدود اختیارات محوله و عدم تنفیذ این اقدامات از سوی اصیل، اقوی، عدم تأثیر آن حکم نسبت به منوب‌عنه است.

به همین ترتیب حکمی که علیه شخص نماینده به اعتبار شخصیت طبیعی وی صادر شده است، علیه اصیل اثر ندارد؛^۵ هر چند سبب مسؤولیت و محکومیت نماینده، ارتباط و ذی‌سمت بودن وی در امور مربوط به منوب‌عنه باشد.^۶

ج) حکم دادگاه نسبت به قائم‌مقام اصحاب دعوا، اعم از قائم‌مقام عام و قائم‌مقام خاص مؤثر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۱).

رأی دادگاه نسبت به ورثه‌ی طرفین دعوا و موصی‌له جزء مشاعی از ترکه مؤثر است؛ این اشخاص در صورت عدم رد ترکه،^۷ به تبعیت از سلف خود که حسب مورد،

۱. مواد ۵۹، ۸۵، ۱۰۵، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۵۰ و نیز بند ۵ ماده‌ی ۸۴ و بند ۳ ماده‌ی ۳۸۳ همان قانون.

۲. ماده‌ی ۶ قانون اجرای احکام مدنی.

۳. ماده‌ی ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی.

۴. ماده‌ی ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲: «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.»

۵. ماده‌ی ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ کمیسیون خاص مشترک مجلسین.

۶. ماده‌ی ۱۴۲ همان لایحه‌ی قانونی.

۷. ر.ک: مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی.

دادبرده یا دادباخته‌ی دعوا بوده است، جایگزین هر یک از آنها شده و حکم دادگاه، به مقتضای اصل نسبی بودن رأی، نسبت به آنها تأثیر می‌نماید؛ اما، این افراد تنها از این حیث که حق یا تعهد را از قبل سلف و مورث خود دریافت می‌دارند، قائم‌مقام تلقی می‌شوند. (سنه‌وری، ج ۲، پیشین، ص ۶۷۹) بر همین اساس، ورثه‌ی موقوف‌علیه از حکم صادر شده به نفع مورث خود منتفع نخواهند شد؛ زیرا، برای استحقاق مورث از موقوفه، شرایطی وجود داشته که ممکن است در ورثه نباشد؛ استحقاق آنها باید برابر قواعد مربوط به موقوفه، شرایط وقف‌نامه و نیات واقف به اثبات رسیده و مصداق موقوف‌علیه قرار گیرند؛ به همین دلیل حکم صادره به نفع مستحق در موقوفه، در حقوق ورثه‌ی او تأثیری ندارد؛ زیرا، وصف مستحق در موقوفه، به ورثه‌ی وی تسری نمی‌یابد. نتیجه‌ی آن که، حکمی که به سود یا زیان شخصی بالاصاله صادر می‌شود، مانند مباشرت در امری، در حق ورثه یا منتقل‌الیه خاص یا موصی‌له جزء مشاع از ترکه تأثیری ندارد.

برای تأثیر حکم دادگاه نسبت به قائم‌مقام خاص باید متعلق حکم دادگاه، عین مالی باشد که به قائم‌مقام خاص منتقل شده باشد؛ چنین انتقالی باید پس از خاتمه‌ی دعوای منتهی به آن حکم باشد. (Braudo, op.cit) همچنین اگر پیش از ختم دادرسی، بیعی صورت گیرد، بدون آن که مشتری به دادرسی جلب شود،^۱ فرد اخیر، قائم‌مقام خاص دادباخته نبوده و حکم دادگاه علیه او مؤثر نخواهد بود؛ به همین ترتیب، هرگاه حکمی در خصوص مالکیت مال غیرمنقولی صادر شود، این حکم نسبت به شخصی که پیش از اقامه‌ی دعوای منجر به آن حکم، آن مال را خریداری کرده و ثبت نموده است، نافذ نخواهد بود؛ زیرا، حکم هنگامی علیه فروشنده‌ی آن مال صادر شده که به جهت زوال حقوق مالکانه و نداشتن سمت،^۲ دعوا توجهی به او نداشته است؛ بر این اساس، حکم نسبت به مشتری آن مال اثر ندارد.^۳ عکس قضیه نیز صادق است؛ بدین معنی که هرگاه شخصی با طرح دعوا علیه خریدار و بدون طرف دعوا قرار دادن فروشنده، بر مالی ادعایی مالکیت نماید و حکم به سود وی صادر شود، این حکم نسبت به فروشنده بی‌اثر است.

۱. ماده‌ی ۵۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب امور مدنی.

۲. ماده‌ی ۱۰۵ همان قانون.

۳. مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ کمیسیون قوانین عدلیه.

د) حکم دادگاه نسبت به بستانکار اصحاب دعوا مؤثر است.

هرگاه به مالکیت فرد بر عین مالی حکم شود که آن مال در تصرف و رهن بستانکار محکوم‌علیه است، این حکم در حق بستانکار مؤثر است؛ زیرا، به موجب آن حکم کشف شده است که عین آن مال، ملک مدیون نبوده و بستانکار نمی‌تواند عملیات اجرایی وصول طلب خود را نسبت به این مال آغاز یا تعقیب نماید؛ اعم از آن که، استقرار حقوق بستانکار پیش از اقامه‌ی دعوی مالکیت باشد و یا پس از آن. بر این اساس، ماده‌ی ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی^۱ بر مالی ناظر است که تعلق آن به دادباخته مسلم بوده و مالکیت وی بر آن مال بدون منازع باشد.

هرگاه در دعوی مالکیت بر مدیون، حکم به بیحقی خواهان صادر شود، ظاهراً این رأی به نفع طلبکاران نیز مؤثر است؛ زیرا، نه تنها از جنبه‌ی مثبت داریی او کاسته نشده، در میزان وثیقه‌ی عمومی طلب بستانکاران نیز کاهشی صورت نگرفته است. در مواردی که مدیون با طرف دعوی خود تباری کرده،^۲ امتیاز یا حق اولویتی از هر نوع برای یکی از بستانکاران قایل شود^۳ و یا در حق رهنینه‌ی یکی از بستانکاران، دخالتی مضر به حال مرتهن نماید،^۴ در احکام صادره در این خصوص، نباید اثری زیانبار متوجه داین شود.^۵ همین حکم در مواردی نیز جاری است که متعهد به قصد

۱. «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده، باطل و بلااثر است.»

۲. ماده‌ی ۴۲۶ قانون تجارت.

۳. ماده‌ی ۴۲۳ قانون تجارت و بند ۴ ماده‌ی ۵۴۱ همین قانون.

۴. ماده‌ی ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی.

۵. دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۶۷۷، موضوع پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۸۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۱۵۳ صادره از شعبه‌ی چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه:

«آقای ف. ک. به وکالت از آقای م. م. در ۸۸/۸/۶ دادخواستی علیه آقای ج. ه.ا. و اداره‌ی ... کرمانشاه به خواسته‌ی الزام به تنظیم سند رسمی موضوع پلاک ثبتی شماره ... فرعی از ۵/۱ اصلی بخش یک حومه کرمانشاه با خسارات دادرسی، به دادگاه تقدیم کرده‌اند؛

نظر به ... دادگاه بنا به دلایل ذیل و دلالت اوراق پرونده، دعوا را درست تشخیص نمی‌دهد؛

۱- به موجب مکاتبه‌ی ... ۸۸/۹/۱۴ ناحیه یک اداره‌ی ثبت اسناد و املاک کرمانشاه، هر چند مالکیت شش دانگ پلاک خواسته به نام آقای ه. ثابت است اما تماماً در قید بازداشت بوده، ملک طلق خوانده نبوده و متعلق حق عینی تبعی شخص ثالث می‌باشد؛

۲- به موجب ماده‌ی ۵۶ ق. اجرای احکام مدنی، هرگونه نقل و انتقال نسبت به مال توقیف شده باطل است؛ الزام به تنظیم سند رسمی خواسته از نظر این دادگاه از جمله مصادیق نقل و انتقال قطعی مذکور در آن ماده، مشمول نهی مقنن و مربوط به اجزاء و شروط عمومی صحت انتقال بوده و برابر آن ماده، مؤثر نمی‌باشد؛

۳- از سوی وکیل خواهان، دلیلی بر فک بازداشت یا اذن مرجع توقیف‌کننده‌ی ملک در انتقال، به دادگاه ارائه نشده است؛ با نبود دلیل در این خصوص، دادگاه بنا را بر نبود آن موارد قرار می‌دهد؛

فرار از ادای دین (Braudo, op. cit)، عملی حقوقی انجام دهد؛^۱ زیرا، با اثبات دعوای چنین معامله‌ای، از محل عین، قیمت و یا مثل مال موضوع آن عمل حقوقی، دیون بستانکار استیفاء خواهد شد.^۲

هرچند تأثیر احکام صادر شده به سود یا زیان بدهکار، در حق بستانکاران مشهود است، اما، برعکس در احکام صادر شده به سود و یا زیان بستانکاری که اقامه‌ی دعوا نموده است، جز در موارد مصرح قانونی،^۳ اثری از این آراء متوجه مدیون او نخواهد بود.^۴

تفاوت اساسی تأثیر حکم دادگاه نسبت به طلبکار و شخص ثالث آن است که حکم صادر شده علیه بدهکار، اصولاً در حق بستانکار مؤثر است؛ مگر آن که، بستانکار بتواند از طریق اقامه‌ی دعوای اعتراض شخص ثالث، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته است، مطابق ماده‌ی ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نقض نماید یا تمام آن حکم الغاء شود؛ این تنها راهکار قانونی برای بستانکار است تا بتواند حق خود را استیفاء کند و این در حالی است که اصولاً حکم دادگاه در حق شخص ثالث مؤثر نیست؛ وی می‌تواند حکم را نادیده گرفته و به دعوای اعتراض ثالث که به طور مستقیم و غیرمستقیم مستلزم صرف هزینه‌هایی است،^۵ نیز متوسل نشود (Kobayashi; parker, p. 14)؛ هم‌چنان که می‌تواند بدون استناد به آن حکم برای احقاق حق خود دعوای اصلی و ابتدایی اقامه و به هنگام استناد به آن حکم علیه وی، از طریق دعوای اعتراض ثالث طاری^۶ از آن حکم شکایت نماید.

۲-۱-۳. اثر رأی نسبت به شخص ثالث:

حکم دادگاه فراتر از اصحاب دعوا، قائم‌مقامان (عام و خاص) و بستانکاران،

بنابراین و با استناد به مدلول ماده ۷۹۳ ق. مدنی و مناط رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۲۰-۱۳۷۶/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قرار رد دعوا را صادر و اعلام می‌نماید . . . »

۱. مواد ۶۵ و ۲۱۸ و ۸۷۱ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ قانون مدنی.

۲. ماده‌ی ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰.

۳. ماده‌ی ۳۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ و ماده‌ی ۴۵۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

۴. ماده‌ی ۵۴۶ قانون تجارت.

۵. بند ۱۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸.

۶. ماده‌ی ۴۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

نسبت به دیگران،^۱ بی تأثیر است.^۲ از نظر ماهوی، ثالث بودن نسبت به حکم با ثالث بودن نسبت به قرارداد تفاوتی ندارد؛ زیرا، در هر دو مورد اثر حکم و قرارداد نسبی است و به ثالث توجهی ندارد. بنابراین، هرگاه حکمی به زیان یکی از مالکان مال مشاع صادر شود، این حکم نسبت به دیگر شرکای آن مال فاقد اثر است؛ مشروط بر این که، در آن دعوا به عنوان طرفین اختلاف دخالت نداشته باشند. بدهکاران تضامنی^۳، در برابر بستانکار، متضامناً مسؤول پرداخت دین هستند؛^۴ در صورت صدور حکم به سود یکی از آنان، دیگر مدیونان تضامنی نیز به جهت فرض نوعی نمایندگی از آن حکم استفاده خواهند کرد؛ بدین معنی که اثر مثبت حکم عاید آنان نیز خواهد شد؛ مشروط بر آن که، حکم بر نفس دین ناظر باشد. با این وجود، در فرض صدور حکم به زیان یکی از آنها به دلیل انتفای نمایندگی در اقدام خلاف مصلحت منوبّ عنه، در حقوق دیگر متعهدان تأثیری ندارد؛ (سنهوری، ج ۲، پیشین، ص ۶۸۵) به همین دلیل، اثبات دعوا به طرفیت برخی از ورثه، نسبت به سهم همان بعض مؤثر است و وراث دیگر که طرف دعوا نبوده، می توانند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده، اعتراض نمایند.^۵

این قاعده در مورد تمامی التزاماتی که قابل تجزیه نیست، مجرا است؛ در صورتی که، در دعوی بر یکی از ورثه، وی ثابت کند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کند که پس از فوت متوفی، ترکه بدون تقصیر وی و یا توسط شخص ثالثی تلف شده و باقیمانده‌ی ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست، وی و هم‌چنین دیگر وراث نسبت به زاید از ترکه یا باقیمانده‌ی آن مسؤول نخواهند بود؛ زیرا، موضوع به اثبات رسیده، به اعتبار هر وارثی قابل تفکیک نمی‌باشد؛ تلف یا اتلاف ترکه بر

1. Res inter alios acta : «Neither the declarations nor any other acts of those who are mere strangers, or, as it is usually termed, any res inter alios ada, are admissible in evidence against any one when the party against whom such acts are offered in evidence, was privy to the act, the objection ceases; it is no longer res inter alios.»

see: <http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/>

2. George E. Taylor & Co. v. Percy Trentham (1980)

۳. ماده‌ی ۹۴ قانون امور حسبی.

۴. ماده‌ی ۳۱۷ قانون مدنی.

۵. ماده‌ی ۲۳۳ قانون امور حسبی.

۶. ماده‌ی ۲۴۸ قانون امور حسبی.

محل استیفای دین ناظر بوده و قابل تجزیه نیست؛ همین حکم در مواردی نیز جاری است که یکی از وراث با اقامه‌ی دعوا بر متعهد مورث، مالکیت مالی را برای ترکه به اثبات رسانند.^۱ بر این اساس، در بیمه‌ی مسؤلیت نیز، حکمی که بر تحقق مسؤلیت بیمه‌گذار دایر است، در حق شرکت بیمه‌گر معتبر و مؤثر می‌باشد.

همان‌گونه که گفته شد، شخص ثالث الزامی به طرح دعوی اعتراض شخص ثالث ندارد؛ هم‌چنین برای پیروزی در دعوا وظیفه ندارد تبانی، تقصیر سنگین و اهمال عمدی مدیون را به اثبات رساند؛ اثبات این موضوعات در دعوی بستانکار بر حکم صادر شده به زیان مدیون شرط است و نه دعوی معترض ثالث.

۲-۳. حکومت اصل نسبی بودن بر قرار دادگاه:

۱-۲-۳. قرارهای قاطع:

با وجود آن‌که در بسیاری از موارد قرارهای دادگاه^۲ از حجیت امر قضاوت شده برخوردار نیستند،^۳ این قرارها اصولاً تابع از اصل نسبیت در آرای قضایی بوده و جز نسبت به طرفین آن قرار اثری ندارند. قرار رد دعوا، قرار رد درخواست، قرار ابطال دادخواست، قرار عدم صلاحیت و قرار عدم استماع دعوا اصولاً دارای اثر نسبی هستند؛ زیرا، بنا بر قاعده، با صدور هر یک از این قرارها حقی برای کسی ثابت نمی‌شود، هم‌چنان‌که از کسی حق سلب نمی‌گردد؛ قرار عمدتاً متوجه دعوا است و دعوا و پرونده را به همان جهت صدور قرار، از دادگاه خارج می‌نماید.

در برخی موارد خاص چنین به نظر می‌رسد که قرار دادگاه به دلیل غیر قابل تجزیه بودن نسبت به کسانی که در آن مرحله طرف دعوا نبوده‌اند، اثر نموده و از حقوق و تعهدات ایشان کاسته یا بر آن می‌افزاید. هرگاه دادگاه در مقام رسیدگی به واخواهی برخی از دادباختگان، اعتراض آنان را موجه دانسته و طرح و تعقیب دعوی منجر به رأی واخواسته را از ابتدا موافق قانون تشخیص ندهد، قرار می‌دهد که در این مقام صادر می‌نماید، نسبت به همه‌ی اشخاصی که به موجب حکم واخواسته، محکوم گردیده‌اند، مؤثر خواهد بود؛ هر چند آنان واخواهی نکرده باشند.^۴

۱. ماده‌ی ۳۷۰ قانون امور حسبی.

2. Les jugements avant dire droit.

3. Article 482 Code de procédure civile

۴. دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۹۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۰۹، پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۸۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۱۶۴، صادره از شعبه‌ی چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه، «نظر به این‌که به دلالت قسمت دوم ماده ۲ ق.ا.د.خ.ا. در امور مدنی

پس از تجدیدنظر خواهی، رأی دادگاه تجدیدنظر اصولاً مورد استفاده‌ی غیرطرفین تجدیدنظر خواهی قرار نمی‌گیرد؛ اما، به نظر می‌رسد در فرضی که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده‌ی ۳۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی را نقض و قرار رد دعوی بدوی را صادر نماید، (شمس، پیشین، صص ۴۰۴-۴۰۳) این قرار نسبت به اشخاص دیگری که مشمول رأی بدوی بوده و پژوهش نخواستند، نیز در حدود ماده‌ی ۳۵۹ همان قانون، تسری خواهد داشت.

قرار رد دعوی بدوی که در این مرحله و از سوی دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود، از آن جهت به دیگران تسری می‌یابد که قرار متوجه دعوی بدوی است و آن دعوا (و نه دعوی تجدیدنظر) در ابتدا به طرفیت تمام اشخاصی جریان یافته که مشمول رأی تجدیدنظر خواسته بوده‌اند؛^۱ بر این اساس، عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله‌ی بدوی، نسبت به تمام اصحاب دعوا بوده است؛ این قرار به اعتبار دخالت تمام اصحاب دعوا صادر می‌شود و دلیلی بر تجزیه‌ی آن به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، به موجب یک قاعده‌ی کلی‌تر، دعوی اقامه شده، فقط نسبت به خواهان(ها) و خوانده(ها) تعقیب می‌شود؛ قرار مذکور کاشف از آن است که در دادگاه بدوی، دعوا به طریقه‌ی قانونی طرح و تعقیب نشده است؛ و به همین دلیل، اثر قرار به تمام اصحاب دعوا سرایت می‌نماید.

قرار عدم صلاحیت نیز گاه برخلاف اصل نسبی بودن آراء قضایی، نسبت به

دعوی خواهان (واخوانده) اساساً صحیح طرح نشده است، ضمن قبول واخواهی، دادنامه‌ی واخواسته را منطبق با دلایل موضوعی و حکمی دعوا ندانسته و به استناد ماده ۳۰۵ همان قانون، ضمن فسخ آن، قرار رد دعوی آقای ... را صادر و اعلام می‌نماید؛ نظر به قابل تجزیه نبودن، این رأی نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده‌اند، نیز تسری خواهد داشت ...».

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۹۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۰۹۲، موضوع پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۸۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۳۲۴، صادره از شعبه‌ی چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه: «آقای... در دادخواستی علیه وراث مرحوم ... خواسته‌ی الزام به تسلیم مبیع در قول‌نامه ۱۳۵۵/۶/۲۰ با احتساب خسارات دادرسی، به دادگاه تقدیم کرده این دادگاه ... به جهت عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست بدوی و در راستای مدلول ماده ۳۶۰ ق. امور حسبی به آقای ک. اخطار نموده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، روگرفت مصدق گواهی انحصار وراثت خواندگان از ناقل ملک را ارائه و آن نقص را رفع نمایند؛ خوانده با وصف ابلاغ اخطاریه‌ی اقدام به رفع آن نقص نکرده‌اند؛ بنابراین و با استناد به مدلول التزامی ماده ۳۱ ق. شوراها حل اختلاف و با اتخاذ ملاک ماده ۳۵۰ ق. ا.د.ع.ا. در امور مدنی، دادگاه رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و قرار رد دعوی بدوی آقای ... را صادر و اعلام می‌نماید؛ این رأی به جهت آن که قابل تجزیه و تفکیک به نظر نمی‌رسد، نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی شورای حل اختلاف بوده و تجدیدنظر خواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت؛ رأی دادگاه به موجب ملاک ماده ۳۶۵ همان قانون، حضوری و قطعی است.»

اشخاص ثالث مؤثر است. هرگاه با صدور این قرار، دعوا در دادگاهی دیگر مطرح و تعقیب شود، دعوای طاری^۱ از هر قسم که باشد، از جمله دعوای وارد ثالث، باید در دادگاهی مطرح شود که دعوای اصلی مطرح است، هر چند، دعوای ثالث یا دعوای بر ثالث، برابر قواعد عمومی باب صلاحیت باید در دادگاه دیگری غیر از آن دادگاه مطرح می‌شد.

۲-۳. قرارهای مقدماتی و تمهیدی:

به رغم آن که، حسب ظاهر قرارهای مقدماتی و تمهیدی که در فرایند دادرسی و پیش از ختم آن و در جهت تهמיד انشاء رأی صادر می‌شوند، نسبت به دیگران اثری ندارند، حقیقت به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا، به موجب ماده‌ی ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در صورت صدور قرار کارشناسی از سوی دادگاه، کارشناس مکلف است امر کارشناسی را قبول نماید؛^۲ مگر آن که، دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود.^۳ در این صورت باید پیش از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد.^۴ مطابق ماده‌ی ۲۶۲ همان قانون، کارشناس باید در مدت مقرر در قرار کارشناسی، نظر خود را به صورت کتبی به دفتر آن دادگاه تقدیم دارد، مگر آن که، موضوع کارشناسی از امری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت، به تقاضای کارشناس، دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می‌کند. اظهار نظر کارشناس در هر مورد که به دادگاه تقدیم می‌شود، باید صریح و موجه باشد.^۵ هرگاه کارشناس ظرف مدت مذکور نظر کتبی خود را تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه پیش از انتخاب یا اخطار به کارشناس اخیر، نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌دارد. در ماده ۲۶۳ این قانون آمده است: «در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در

۱. ماده‌ی ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

۲. بند الف - ۱ ماده‌ی ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸.

۳. ماده‌ی ۶۲ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۵ هیأت وزیران به شماره‌ی ۶۸۱۱ ت ۲۷۴۵۵ هـ.

۴. موارد معذور بودن کارشناس از اجرای قرار کارشناسی همان موارد معذور بودن دادرس از دادرسی است.

۵. ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری.

صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد.»

پس از صدور قرار استماع گواهی گواهان، افزون بر طرفین دعوا، کسانی که به عنوان شاهد معرفی شده و هیچ‌گونه دخالت یا نفعی در دعوا ندارند، مشمول قواعد، الزامات و حقوقی خواهند شد که متعاقب صدور آن قرار جریان یافته و یا به وجود خواهد آمد. به موجب ماده‌ی ۲۳۲ همان قانون هر یک از طرفین دعوا که به گواهی متمسک شده‌اند، باید گواهان خود را در زمان مقرر از سوی دادگاه حاضر و معرفی نمایند. با این حال و مطابق ماده ۲۴۲ آن قانون، دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا و نیز در صورتی که خود مقتضی بداند، گواهان را احضار نماید. گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، بر اساس ماده‌ی ۲۴۳ همان قانون، دوباره احضار خواهد شد.^۱ در کنار این الزامات که بر اثر قرار استماع شهادت شهود بر گواه تحمیل می‌شود، هرگاه وی برای حضور در دادگاه درخواست هزینه‌ی رفت و آمد و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید، دادگاه موجب ماده‌ی ۲۴۷ آن قانون، میزان آن را معین و استنادکننده را به تأدیه‌ی آن ملزم می‌نماید.^۲

در قرار تحقیق و معاینه‌ی محلی نیز مطابق ماده‌ی ۲۵۲ قانون مذکور ترتیب استعلام و اجرای تحقیق از مطلعان و اصحاب دعوا به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. متصدی اجرای قرار برابر ماده‌ی ۲۵۱ این قانون صورت‌جلسه‌ی معاینه‌ی محل یا تحقیقات محلی را تنظیم و به امضای اشخاص یاد شده می‌رساند. هر چند در قرار نیابت قضایی آثار قرار به طور مستقیم متوجه اصحاب دعوا نمی‌شود، اما از فحوا‌ی ماده‌ی ۲۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین برمی‌آید که مرجع مجری نیابت در صورت کامل و صریح بودن قرار، مکلف به اجرای منطوق آن است.

با این حال در مواردی که صدور حکم دادگاه به اتیان سوگند شرعی منوط

۱. ر.ک: ماده‌ی ۱۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری.

۲. ر.ک: تعرفه هزینه‌های ایاب و ذهاب و حق‌الزحمه اشخاص مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ که در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۳ به تصویب رئیس وقت قوه قضاییه رسیده است.

است و دادگاه به درخواست ذینفع، قرار اتیان سوگند صادر می‌کند، اثر قرار کاملاً نسبی بوده و ظاهراً نسبت به اشخاص دیگر تأثیری ندارد؛ زیرا، در آن قرار، دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، را تعیین می‌نماید. چنین شخصی، کسی جز اصحاب دعوا نخواهد بود^۱؛ آثار سوگند، اعم از آن که، موجب اثبات دعوا باشد و یا اسقاط ادعا، صرفاً متوجه خواهان و خواننده خواهد بود.^۲

۱. ماده‌ی ۱۳۲۷ قانون مدنی و نیز ر.ک: بند ۱۴ آیین‌نامه‌ی ترتیب اتیان سوگند مصوب ۱۳۲۱ وزارت دادگستری.
۲. ماده‌ی ۱۳۳۲ قانون مدنی و نیز ر.ک: بند ۱۸ آیین‌نامه‌ی ترتیب اتیان سوگند مصوب ۱۳۲۱ وزارت دادگستری.

۴. برآمد

بر اساس اصل نسبی بودن رأی حقوقی، اصولاً رأی در حقوق و التزامات دادبرده و دادباخته مؤثر است؛ اشخاصی که بیرون از دادرسی بوده و نسبت به رأی صادر شده، ثالث محسوب می‌شوند، اولاً و بالذات از رأی دادگاه منتفع نشده و نیز زبانی بر آنها وارد نمی‌شود؛ آثار مستقیم رأی متوجه طرفین دادرسی منجر به رأی می‌شود؛ با این حال، گاه آثار رأی قائم‌مقامان طرفین دعوا، بستانکار، بدهکار و شرکای مال مشاع را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حکم، قرار، تصمیم حسبی، رأی سازشی و دستورهای قضایی دادگاه از این اصل تبعیت می‌نمایند. به رغم آن‌که، قطعیت رأی، شرط تأثیر این اصل به نظر نمی‌رسد، اما بر حسب اعلامی یا تأسیسی بودن رأی دادگاه، زمان اثرگذاری این اصل متفاوت است. نسبت اثر رأی، به منطوق آن محدود نیست؛ ادله و وسایل اثباتی رأی نیز به جهت ارتباط ناگسستنی با قسمت حاکمه‌ی رأی، زیر پوشش این اصل قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

الف - فارسی

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ یازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ نهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
۶. صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم (قواعد عمومی قراردادها)، چاپ ششم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷.
۷. صقری، محمد، حقوق بازرگانی، ورشکستگی، نظری و عملی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
۸. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.
۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۱۰. مالوری، فیلیپ، اندیشه‌های حقوقی، مترجم: مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۳.
۱۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

ب - عربی

۱۲. اصفهانی، بهاء‌الدین محمدبن حسن (فاضل هندی)، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، جلد دهم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۳. حلی، ابن منصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، قواعد الاحکام، جلد سوم، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹.
۱۴. سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، المجلد الاول، الطبعة الثالثة الجدیده، بیروت لبنان، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۰.
۱۵. سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، المجلد الثانيه، الطبعة الثالثة الجدیده، بیروت، لبنان، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۰.
۱۶. شافعی قرشی مطلبی، ابو عبدالله محمد بن ادريس، الام، الطبعة الاولى، مکه المکرمة، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۴.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار شرح منتقى الاخیار، الطبعة الاولى، مکه المکرمة، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۴.
۱۸. صاوی، احمد، الوسیط فی شرح قانون المرافعات المدنیه و التجاریه، مصر، القاہرہ، المؤسسه الفنیه للطباعه، ۲۰۰۳.
۱۹. طباطبایی، سید محمد مجاهد، المناهل، یک جلدی، قطع رحلی، چاپ اول، بی تا.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد سوم، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰.
۲۱. عمر، نبیل اسماعیل؛ خلیل، احمد، قانون المرافعات المدنیه، دراسه مقارنه، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۴.
۲۲. قضاہ، مفلح عواد، اصول المحاکمات المدنیه و التنظيم القضایی، الطبعة الاولى، عمان، اردن، دارالثقافہ للنشر و التوزیع، ۲۰۰۴.
۲۳. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیہ، الطبعة الثانيه، القاہرہ، مصر، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، المجلد الاول، الطبعة الثانيه، قم، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد چهل ام، الطبعة الثالثه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

ج - لاتین

26. Braudo, Serge, **Dictionnaire du droit privé français** , le Définition de Chose jugée, 2010-06-17
27. <http://ancientlibrary.com/smith-dgra/> 2010-06-14
28. <http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/> 2010-06-19
29. <http://philovicto.free.fr/kant.htm>
30. <http://www.courdecassation.fr/> 2010-06-19
31. <http://www.dictionnaire-juridique.com/lexique-juridique.php> 2010/06/12
32. <http://www.diplomatie.gouv.fr/fr/> 2010-06-14
33. <http://www.droit-fiscalite-belge.com/article1080.html> 2010-06-20
34. <http://www.duhaime.org/LegalDictionary/P/PrivityofContract.aspx> 2010-06-20
35. Kobayashi, Bruce H. ; Parker, Jeffrey S. , Civil procedure: General Economic Analysis, see: www.law.gmu.edu , 2010-06-20
36. Smith, Ancient Library, **Dictionary of Greek and Roman Antiquities**, 2010-06-14
37. Thomas E. W., The Judicial Process, Realism, Pragmatism, Practical Reasoning and Principles, United States of America by Cambridge University Press, New York, First published, 2005